

دکتر علی - خادم العموم

وکیل دادگتری

عدالت در سیستم کامن لو

مقدمه (۱)

هر اجتماع متمدن امروزی را که در نظر آوریم مجموعه ایست از تأسیسات عدیده مانند فرهنگ ، اقتصاد ، مذهب و مؤسسات دولتی . بین مهمترین و ریشه دارترین تأسیسات دولتی میتوان نظام قضائی را بشمار آورد .

در پرتو وجود چنین دستگاهی است که حقوق افراد و گروههای اقلیت تأمین شده از تعرض وستم زورگویان و مستبدین مصون میماند . بیاری یک چنین قدرت مستقل و ثابته که هم طراز قدرت حکومتهاست میتوان از دموکراسی یعنی آزادی عقیده ، آزادی اجتماعات بهره مند شد ، در حمایت یک چنین نظامی حقوق شناخته شده افراد تأمین و از هرج و مرج جلوگیری بعمل خواهد آمد . نتیجه آنکه نظم در اجتماع برقرار میگردد .

اجتماع ما که این تأسیسات را بشکل نوین اروپائیش پذیرفته ناچار است ماهیت آنرا نیز درک نماید و در صدد باشد سازمانی را که بیشتر بمذاق اجتماع خوش آیند است از بین آنها انتخاب کند و ضمناً متوجه باشد که در انطباق آنها با وضع و احوال کشور ما مطالعه و دقت کافی بکار رود و بخصوص ذوق و سلیقه را در این انتخاب فراموش نکند .

عدم توجه بدستگاه قضائی ، اهمال در درک ماهیت آن ، و غافل بودن از نقشی که این مؤسسه در سازمان و پیشرفت اجتماع دارد ، موجب شده که دستگاه قضائی ما نتواند وظیفه را که بعهده آن است ایفاء کند . بهمین جهت تاکنون اجتماع ما نتوانسته است از ثمرات عدالت بهره مند گردد و بیم آن میرود که اگر در اصلاح حال آن نکوشیم این بار کج بمنزل نرسد .

آشنائی به نظام های مختلف قضائی موجود در عالم ، برای کشور ما ، از این جهت مفید است که فکر قضائی خود رو را پرورش و آرایش داده ، در جاده صحیح سوق میدهد : ضمناً پایه های فکر قضائی استواری را ، برای سازمان های بعدی ، در مغزها پی ریزی میکند .

آشنائی به سیستم کامن لو ، که امروزه حاکم بر مقدرات حقوقی تعداد کثیری افراد بشر است ، برای کشور ما که سیستم قضائی حقوق رومی (لاتین) را از کشورهای اروپائی لاتین عاریه کرده ، از این جهت مفید است که به اشتباهات گذشته خود ، در مورد انتخاب سرنوشت قضائی افرادمان ، که با شتابزدگی انجام شده ، پی خواهیم برد و به حقیقت و ماهیت حقوق بطور کلی آشنا خواهیم شد ، مضافاً باینکه راهی را که دیگران برای نیل به سعادت پیموده اند بخاطر خواهیم سپرد .

سیستم کامن لو، برخلاف نظام حقوق لاتین، مبنی بر مواد قوانین خلق الساعه نبوده، بلکه عصاره آراء دادگاههاست که با اتخاذ نظر صائب قضات ورزیده آن حقوق بوجود آمده‌اند: اگر جرئت کنیم میتوان گفت که حقوق را وقایع و قضایای حقوقی روزمره ایکه، تحت نظر قضات پاکدامن و دانشمند حلاجی شده‌اند، میسازند، معهذا نباید تصور کرد که در کشورهاییکه از نظام کامن لو پیروی می کنند قوانین موضوعه پارلمانی وجود ندارد.

دستگاه قضائی کامن لو نتیجه یک سلسله پدیده‌های تاریخی است که مثل دانه‌های زنجیر بهم متصل اند؛ نظام قضائی امروزه انگلستان ادامه این پدیده است و بنابراین مانند سایر دستگاههای قضائی خلق الساعه نیست. پدیده قضائی هر زمان تا آنجا بگرددش کار خود بوده که جواب احتیاجات آن روز اجتماع را بدهد، همینکه ضرورت بعدی ایجاب میکرد پدیده اولی بطور نامحسوسی تدریجاً ازین رفته و جای خود را به نظام دیگر محول میکرده است. این ادامه و استمرار یکی از مشخصات بارز حقوق انگلستان است.

در یادداشتهائیکه از این پس بنظر میرسد سعی شده نظام قضائی کشور انگلستان تا آنجا که ممکن بوده بزبان ساده و معمولی بیان شود و برای درک و ارزش این نظام باید توجه داشت که بنای قضاوت (قوه قضائیه) بر استقلال و بی طرفی قضات است قضاوت در آن سیستم یعنی عدالت واقعی و حفظ حقوق افراد و اجتماع و حمایت از آزادی افراد و آزادی عقیده و بیان عقیده که از آراء دادگاهها حاصل شده‌اند و از این رو برای درک بهتر ماهیت قضائی توجه به حقوق اساسی، تا آنجا که برای درک استقلال قضائی و نقشی که دستگاههای قضائی در اجتماع دارد و انتظار افراد از قوه قضائیه، ضروری است و لذا، قبل از ورود به مباحث قضائی، حقوق اساسی انگلستان را بطور کلی از نظر می گذرانیم.

روشن کردن این سیستم در زمان طلائی خود و در وقتی که در اوج عدالت و عظمت بوده برای ما نه از این جهت مفید است که بدون چون و چرا از آن پیروی کنیم بلکه از جهت استفاده از آن نظام تا آنجا که برای کشور ما فایده دارد و در اتخاذ رویه صحیح در سازمان دادن باسور قضائی ما بکار می رود از آن بهره مند گردیم.

فصل اول

حقوق اساسی

۱ - تاریخ تطور مشروطه در انگلستان

تاریخ نویسان معتقدند که قبل از اواسط قرن یازدهم خبری از حکومت واحد در انگلستان نبوده، بلکه حکومتهای محلی و متفرقی وجود داشته‌اند که حکمروائی آنها به سرزهای نواحی تحت نفوذشان محدود میشده است.

در قرن یازدهم (۱۰۶۶) که نورمن ها بر انگلستان تسلط یافتند بتدریج که زمان حکومت آنها ادامه میافت، ناگزیر میشدند، تا برای استیلا و کنترل بر تمام نواحی آن سرزمین، نوعی مرکزیت بوجود آورند. ایجاد این نحوه کنترل، از راه تمرکز دادن

حکومت ، توسط نورمن ها ، اثرات عمیقی در تاریخ حکومت انگلستان بنجا گذاشته که هنوز هم ادامه دارد . از جمله اقدامات آنها برای اسقرار حکومت و تسلط بر تمام نواحی آن بود که مرکز حکومت های ایالتی را تحت نظر و کنترل خود درآوردند ، و باین ترتیب حکومت های ایالتی (۱) دارای اهمیت خاصی شدند . این مراکز ایالتی ، توسط یک رئیس بنام شریف (۲) (بکسرش) که نماینده سلطان در هر ایالت بود اداره میشدند و ضمن اعمال سیاست حکومت مرکزی و اداره امور ایالت بتظلمات و شکایات و دادخواهی های مردم نیز رسیدگی میکردند .

پس از ایجاد این کنترل و مرکزیت ، بتدریج که زمان میگذشت قدرت حکومت مرکزی رو بازدیاد میرفت و از اهمیت مراکز ایالتی کاسته میشد . این وضع ادامه داشت تا آنکه بالاخره در پرتو قدرت سلاطین ، بقاء اینگونه استانداری ها ممکن نبود ، و کم کم از بین رفتند .

سلاطین نورمن که علاقه بکنترل و تسلط بر تمام نواحی داشتند ، با نظر و مشورت هیئتی متشکل از فنودالهای بزرگ به اداره حکومت میپرداختند . اعضاء این هیئت یا شورا (۳) در واقع نماینده شاه از قسمت های مختلفه کشور بودند و این شورا در فواصل معینی ، در نواحی مختلفه ، تشکیل میگردد .

فنودالهای بزرگ زمینها و املاک را از سلاطین ، که تنها مالک آنها بودند ، اجاره میکردند . مستاجرینی که شخصاً بکار زمین نمیپرداختند آنها بدست دوم بدیگران باجاره واگذار میکردند . در هر صورت هیچکس جز سلطان مالک واقعی زمین نبود . این سنت هنوز هم بصورت تئوری در کشور انگلستان برجاست . شورا از این فنودالها تشکیل میشد . در طول زمان این شورا بدو قسمت منسحب میشد : یکی مجمع شورای بزرگ (۴) که اعضاء آن عبارت بودند از فنودالهای متنفذ و سرشناس ، خوانین ، کشیشهای عالیمقام و بالاخره اعیان و اشراف که در واقع نگهبان و حافظ منافع و نماینده سلطان و مجری نظریات او بودند . دیگری جلسات معمولی تر این شورا که غالباً از مستخدمین و رؤسا تشکیل میافت درآمد سلاطین منحصر بمنافع حاصله از اجاره بهاء املاکی بود که اجاره کنندگان و مباشرین بزرگ میپرداختند و مخارج حکومت از این راه تأمین میشد . با این ترتیب پرداختهای روزافزون سلاطین برای اداره امور ، یا هزینه های شخصی ، بطور غیرمستقیم برعهده مردم و لازم بود ، برای اینگونه درخواست پول اضافی ، موافقت و رضایت ملت نیز جلب شود ، لذا سلاطین صلاح کار را در آن دیدند که نمایندگان ولایات و ایالات را نیز باین شورا دعوت کنند ، تا هنگام درخواست عوائد اضافی ، نظر مشورتی و موافقت نمایندگان ملت را جلب کرده باشند .

۱ - Court of Shire

۲ - Sheriff

۳ - Curia Regis

۴ - Great Council

در اواسط قرن سیزدهم سلطان وقت در اثر احتیاج بیشتری پول، ناچار بشورا مراجعه و تهیه پول مورد لزوم را درخواست نمود. نمایندگان مردم هم در مقابل این تقاضا درخواستهایی داشتند: شرط موافقت نمایندگان ملت با درخواست‌های سلطان وقت این بود که بنوبه خود آزادی‌هایی برای افراد ملت بدست آورند. سلطان با رضایت اعیان و بموجب فرمان قانونی، هربار آزادی بیشتری بمردم میداد و در رفع مظالم فتووالی گامهایی برمیداشت و نمایندگان ملی شورا نیز متقابلاً با درخواستهای پولی او موافقت میکردند.

این پدیده تاریخی، که زائیده احتیاج و وضع آن روز و یکنوع بده و بستان بود، موجب بوجود آمدن پارلمان، متشکل از شاه - نمایندگان اعیان و نمایندگان عوام گردید. برخلاف تصور بعضی، پارلمان نمونه ۱۲۹۵ء ادوارد اول (۱) واقعیت تاریخی نداد و جزو افسانه‌های تاریخ نویسی است. فقط در اواخر قرن پانزدهم بود که پارلمان، آن هم بصورت ابتدائیش، واقعیت یافت.

حکومت مشروطه سلطنتی زائیده میشد و آهسته آهسته گام برمیداشت، هنوز فکر تفکیک قوای حکومت بخیال بشر راه نیافته بود، تمام قدرت‌ها در دست سلاطین بود و آنها مستقل از پارلمان قانون میگذراندند و احکام و فرامینی صادر میکردند و این قدرت صدور فرامین را جزء حقوق مختصه خود میدانستند.

عقربه زمان فاصله بین قرن پانزدهم و هفدهم را طی میکرد. در این مدت تغییراتی بظهور میرسید و مبارزاتی اساسی و بی‌گیر، یکی پس از دیگری، تکوین میافتند و موجب بروز جنگهای ملی میشدند. تنها پس از انقلاب ۱۶۸۸ بود که در اثر یک سلسله مبارزات آزادی خواهی، سلاطین وقت از ادعای خود، دایر بانحضار قوه قانونگزاری بانها چشم پوشیدند و قدرت قانونگزاری از صورت انحصار خارج شد. سلاطین دیگر مستقلاً حق وضع قانون را نداشتند؛ معهذا نباید تصور کرد که در اواخر قرن هفدهم مقام سلطنت در انگلستان کلیتاً قدرت خود را از دست داد، زیرا هنوز قوه مقننه از مجموع قوای ثلاثه یعنی سلطنت، مجلس عوام و مجلس لردها تشکیل میشد.

بدر فکر تفکیک قوای سه گانه پاشیده میگردد، باین ترتیب که پارلمان (سلطنت «مجلس عوام» مجلس لردها) به عنوان قوه مقننه وضع قانون میکردند. قوه قضائیه در دست قضاتی بود که قوانین را با موارد خاص انطباق میدادند. برای اجرای قوانین نیز احتیاج بر رئیس قوه مجریه‌ای بود که قوانین را بموقع اجراء گذارد. این سمت جز بدست شیخص مقتدری چون شاه نباید سپرده میشد. این پدید که پادشاه بعنوان رئیس این قوه، و البته توسط وزراء، سیاست دولت را اعمال و اجرا میکرد و در این موقع سیستم حکومت انگلستان را میتوان سیستم سلطنتی نامید (۲)

در اواخر قرن هجده و اوائل قرن نوزدهم مقام سلطنت این آخرین قدرت را نیز

۱ - Model Parliament

۲ - Monarchy

از دست داد و سیستم سلطنتی مطلق (۱) به سیستم سلطنتی مشروطه (۲) تبدیل شد که در آن شاه اگرچه مظهر کلیه قواست ولی عملاً دخالت در امور و اجرای قوانینی را که مجلسین تصویب میکنند بوزراء تفویض نموده است.

۴ - مؤسسات حکومت

حکومت انگلستان بر پایه چهار مؤسسه بنا شده که عبارتند از ۱ - سلطنت ۲ - ماشین قانونگزاری ۳ - دستگاہ مجریه ۴ - نظام قضائی.

الف - سلطنت - با آنکه در انگلستان شاه مظهر قدرت کامل و نشانه وحدت حکومت است، معهذا اداره امور کشور و اعمال سیاست دولت عملاً با اختیار وزراء کابینه واگذار شده و بدست آنها انجام میگردد. اقدامات شاه، بعنوان رئیس مملکت و رأس حکومت، باصلاحدید و مشورت وزراء کابینه صورت میپذیرد که هر یک از آنها بنوبه خود در مقابل مجلسین مسئول میباشند، بنابراین مقام سلطنت از هرگونه مسئولیتی مبرا است و اهم وظایف سلطنت از قبیل ملاقات های سیاسی، امضاء عهدنامه ها، و پذیرش سفرای خارجی، صرفاً جنبه تشریفاتی دارد.

ب - ماشین قانونگزاری - در صفحات قبل گفته شد که قوه مقننه مجموع سه اراده درهم آمیخته شاه - مجلس لردها و مجلس عوام است و بهین جهت شاه هیچگاه از توشیح قوانین مجلسین رو نمیگرداند، و اما دوره پارلمان، تشکیل جلسات و طرز کار مجلسین و همچنین طریقه قانونگزاری بطور خلاصه بشرح زیر آورده میشود.

۱ - دوره پارلمان - زمان بین شروع جلسات مجلسین و انحلال آنها یکدوره پارلمانی میدانند که، بنا به پیشنهاد و توصیه نخست وزیر، توسط شاه، افتتاح و انحلال مییابد. در موارد بسیار نادری که نخست وزیر پیشنهاد انحلال را در مدت پنجسال از تاریخ شروع پارلمان ننماید؛ مرگ پارلمان در انقضای مدت پنجسال حتمی است (قانون پارلمان ۱۹۱۱).

۲ - تشکیل پارلمان - پارلمان از مجلس لردها و مجلس عوام تشکیل میشود. اعضاء مجلس لردها عبارتند از روحانیون (۳) و غیرروحانیون (۴). رئیس مجلس لردها، لرد چانسلر (۵). لردهای غیر روحانی عبارتند از اعیان و اشراف که آنها را پیر (۶) مینامید. و همچنین لردهائی قضائی (۷) که هنگام طرح دعاوی فرجامی، که مجلس لردها نقش دادگاه فرجامی را بازی میکند، باین دعاوی رسیدگی مینمایند. پیرها کسانی هستند که

- ۱ - Monarchy
- ۲ - Constitutional Monarchy
- ۳ - Lords Spiritual
- ۴ - Lords Temporal
- ۵ - Lord Chancellor
- ۶ - Peers
- ۷ - Law Lords

یا شخصاً و یا ارثاً بمقام لردی رسیده باشند و بعضی از این پیرها ، بموجب فرمانی که شاه برای مردان یا زنان حق دارد صادر کند ، میتوانند در زمان حیاتشان در مجلس لردها و در رای شرکت کنند .

مجلس عوام - (۱) مجلس عوام از نمایندگان منتخب ملت تشکیل میشود . انتخاب آنها بموجب قانون انتخابات ۱۸۷۲ (۲) بارای مخفی انجام میشود . هر شخص بالقی که بععل مصرح در قانون محروم از حق رای دادن نباشد ، میتواند نمایندگان خود را انتخاب نماید ولی استفاده از این حق منوط بآن است که رای دهندگان با ثبت نام خود کارت الکترا ل اخذ نموده باشند ، قانون ثبت الکترا ل ۱۹۰۳ و قانون انتخابات نمایندگان ملت ۱۹۴۹ (۳) .

بموجب قوانین انتخاباتی اشخاص زیر نمیتوانند به نمایندگی مجلس عوام انتخاب گردند ۱- لردهای مجلس لردها (۴) ۲- روحانیون کلیساهای انگلستان (۵) ۳- قضات تمام وقت دادگاهها ۴- نظامیان ۵- مستخدمین دولت که شاغل مؤسسات دولتی و ماسور قوه مجریه میباشند ؛ زیرا مستخدمین دولت افراد غیر سیاسی بوده و تأسیسات دولتی دستگاههایی ثابت و غیر قابل تغییرند . اعضا و مستخدمین دولت ، در هر رنگ و لباس سیاسی که باشند ، اعضا دائمی بوده و برای صیانت حکومت و اداره امور لازم است که تغییر حکومتها تأثیری در تغییر محل و شغل آنها نداشته باشد تا ازین راه ملت بتواند از تخصص و آزمودگی و تجربیاتی که در قسمت بخصوصی کسب کرده اند استفاده شایان ببرد .

۳ - وظیفه و عمل پارلمان حدود و اختیارات مجلس - پارلمان انگلستان دو نقش اساسی بر عهده دارد که میتواند در دو جمله زیر خلاصه شوند .

- اول - دیناری از خزانه عمومی نمیتوان مصرف کرد مگر با اجازه پارلمان .
- دوم - نقش قانونگزاری بمعهد پارلمان واگذار شده است .

در حاشیه این دو قدرت اساسی وظیفه دیگر پارلمان پارسائی و پاسبانی (۶) منافع ملت است و لذا کنترل حکومت هم حق و هم وظیفه پارلمان است . از نظر قانونی دولتی میتواند بر سرکار باشد که مورد اعتماد اکثریت نمایندگان مجلس عوام انگلستان قرار گیرد والا محکوم بکناره گیری است ، معهدا در عمل این طریقه کنترل کمتر بکار برده میشود زیرا دولت های جدید با تشکیلات حزبی قوی که در اختیار دارند ، معمولاً بفر ترتیبیکه باشد ، اکثریت را در اختیار خود نگه میدارند . دولت معمولاً نماینده یک

۱ - House of Common

۲ - Ballot Act 1872

۳ - Representation of the people Act. 1949 — Electoral Registers Act. 1953

۴ - Peers

۵ - Clergy

۶ - Watch - dogs

حزب قوی است که اکثریت کرسی‌ها را در اختیار داشته باشد و نمایندگان حزب دولتی که بر سر کار است بندرت علیه حزب خودشان رای میدهند، زیرا ممکن است سقوط دولت و بالنتیجه تجدید انتخابات موجب شود که کرسی آنان از دست برود و ضمناً در انتخابات جدید متحمل هزینه گزافی گردند. بنابراین پارلمان کمتر بطور مستقیم بر دولت کنترل دارد و در عوض بطور غیر مستقیم و لااقل از دوراه نظارت خود را بر دولت حفظ میکند. اول از طریق سؤال از وزراء که ممکن است در محبوبیت دولت بین مردم مؤثر باشد ثانیاً از طریق استیضاح (۱) که در آن هم نمایندگان سعی میکنند شخصیت سیاسی خود را بروز دهند و هم حساسیت دولت را نسبت برای دهندگان تحریک میکنند.

۴ - طریقه قانونگزاری - مصوبات مجلسین ، قبل از توشیح و قبل از اینکه اعتبار قانونی پیدا کنند ، بصورت لایحه (۲) مشتمل بر موادی بمجلسین فرستاده میشود و هر لایحه که جنبه مالی داشته مربوط بهزینه و درآمد باشد باید با مسئولیت دولت ، در مجلس عوام طرح شود. لوایح پس از طرح و شور اول و دوم بکمیته مربوطه ، که دارای بیست عضو است ، برای رسیدگی و اظهار نظر در جزئیات ، ارسال میشود. پس از بازگشت لایحه از کمیته مربوطه مجلس عوام مجدداً آنرا مورد بحث قرار میدهد و در صورت لزوم اصلاحاتی در آن بعمل میآورد و یا آنرا مجدداً بکمیته میفرستد که جرح و تعدیل نماید و پس از شور سوم طرح یا لایحه برای ارسال بمجلس لردها حاضر میگردد. سابقاً مجلس لردها حق داشته مصوبات مجلس عوام را کلاً رد نماید و باین ترتیب مانع آن شود که مصوبات بمرحله توشیح برسند ولی امروزه ، که در اثر پیشرفت اصول مشروطیت مجلس عوام نسبت بمجلس لردها مقام بزرتری را داراست ، دیگر مجلس لردها از این حق استفاده نمیکند، قانون پارلمان ۱۹۴۹ (۳) . مجلس لردها باید بدون هیچگونه حکم و اصلاحی مصوبات مالی مجلس عوام را ، ظرف یکماه از تاریخ دریافت ، تصویب نماید و هرگاه در این کار توفیق حاصل نکرد مصوبه مالی مجلس عوام برای توشیح بمقام سلطنت تقدیم میگردد. مجلس لردها نمیتواند بیش از یکسال تنفیذ مصوبات مجلس عوام را بتأخیر اندازد.

پ - قوه مجریه

۱ - تشکیل قوه مجریه - قوه مجریه از چهار گروه مهم تشکیل میشود که عبارتند از - شورای خاص (۴) - وزراء - کابینه - وزارتخانه‌ها - و مؤسسات وابسته بدولت (۵) اول - شورای خاص - یادگار و باقیمانده شورای زمان نورمن هاست و بعقیده حقوق دانان انگلستان سرچشمه قوای ممتنه اجرائیه - قضائی است. این دستگاه بعضی احکام و قواعد مخصوص بقوه مجریه اعتبار قانونی میدهد و اکنون ، جز در مورد بعضی

۱ - Debate

۲ - Bill

۳ - Parliament Act. 1949

۴ - The Privy Council

۵ - Governmental Agencies

کمیته های مربوطه - مانند کمیته قضائی که مستقیماً انجام وظیفه میکنند ، این دستگاه فاقد فعالیت های دیگر میباشد . رئیس کل دادگاه های استیناف عضو دستگاه مزبور است . یکی دیگر از کمیته های فعال این دستگاه سازمانی است بمنظور تشویق تحقیقات علمی و صنعتی (۱) که بمنظور تحقیقات علمی بودجه سرشاری در اختیار دارد ، و هیئت مشاورین آن از دانشمندان طراز اول تشکیل میشود .

دوم وزراء کابینه - وزراء کابینه که تحت ریاست نخست وزیر انجام وظیفه میکنند در واقع دولت روز و هسته مرکزی قوه مجریه را تشکیل میدهند . بنا بر مرسوم لیدر حزبی که ، در مجلس عوام اکثریت کرسی ها را بدست دارد ، باید بعنوان نخست وزیر کابینه را تشکیل دهد . کابینه هسته مرکزی دولت و حکومت بوده و تصمیمات مهم اداره امور و سیاست دولت توسط آن اتخاذ میشود . اعضاء کابینه حق افشاء اسرار دولت را نداشته ، کارهای کابینه را کمیته های مربوطه با نظر متخصصین در هر قسمت انجام میکنند تصمیمات کابینه بطور دسته جمعی اتخاذ میشود و هر وزیری مسئول تصمیمات کابینه است ولو آنکه در موقع اتخاذ نظر در جلسه حاضر نبوده باشد . و در هر موردی که هریک از وزراء مخالف تصمیم کابینه باشد باید استعفا نماید و هرگاه استعفا نکند کابینه ناچار از استعفا میباشد زیرا وزراء مجتمعاً مسئول تصمیمات کابینه هستند .

سوم - وزارتخانه ها - وزراء از نقطه نظر سیاسی ریاست وزارتخانه ها را بعهده دارند و این وزارتخانه ها در واقع عامل و مباشر قوه مجریه هستند معیناً باید تذکر داده شود که در نظام قضائی انگلستان وزارتخانه ای بنام دادگستری وجود ندارد و دستگاه عدالت مستقل از دستگاه مجریه بوده و تحت نظر وزیری بنام وزیر دادگستری اداره نمیشود بنا بر این در کابینه انگلستان محلی بنام وزیر دادگستری موجود نیست بلکه بالعکس دستگاه قضائی وسیله ای برای کنترل قوه مجریه میباشد . اعضاء وزارتخانه ها که مستخدمین دولت (۲) محسوب میشوند مسئول اجرای سیاست دولت در شئون مختلفه میباشند و برای آنکه آمد و رفت کابینه ها و تغییر وزراء تأثیری در اساس کار وزارتخانه نداشته باشد کفیل دائمی برای هر وزارتخانه ، از بین رؤسای عالی مقام ، بنام مدیر کل یا منشی کل ، در نظر گرفته شده .

چهارم - مؤسسات وابسته بدولت - دستگاه های مجریه منحصر بوزارتخانه ها و قسمت های مختلفه آنها نیست بلکه ، در کنار این قبیل تشکیلات قوه مجریه ، دستگاه های دیگری وابسته بمؤسسات دولتی وجود دارد که ، از نقطه نظر اهمیت و نوع خدمات اجتماعی که انجام میدهند ، و یا از لحاظ فایده اقتصادی و اجتماعی که برای رفاه عموم در بردارند تحت کنترل و نظارت مستقیم دولت اداره میشوند از قبیل مؤسسات مربوط باستخراج و فروش ذغال سنگ و تهیه بازار برای آن مؤسسات ، ایجاد و تولید برق و نیرو و مصارف آن ، اداره

۱ - Imperial Trust for the Encouragement of Scientific and Industrial Research.

۲ - Civil Servants

راه آهن - هواپیمائی - کنترل و نظارت و اداره امور مربوط بانرژی اتمی و همچنین تشکیلات سازمان خدمات اجتماعی و اداره امور بیمارستانها . اعضاء و کارکنان این قبیل مؤسسات وابسته بدولت مستخدم دولت محسوب نشده و در واقع برای اداره امور این مؤسسات نیازی بتجربیات اداری وزارتخانه ها نیست بلکه بیشتر از اطلاعات اقتصادی و تجارتي و صنعتی استفاده میگردد .

۲ - حکومت‌های محلی - با آنکه دولت بر تمام نواحی حکومت و نظارت دارد ، معینا اداره امور کشور انگلستان تابع سیستم تمرکز مطلق نیست ، بلکه ، حکومت‌های محلی ، بحد قابل ملاحظه‌ای ، امور خود را مستقلا و بدون دخالت مرکز اداره میکنند و دولت مرکزی خود را موظف میداند که در اغلب امور بحکومت‌های محلی کمک‌های لازم مادی و معنوی را بنماید و بر اغلب فعالیت‌های حکومت‌های محلی نظارت داشته باشد . کمی فرصت در این خلاصه مجال بیان تقسیمات کشوری انگلستان را نمیدهد و گرنه مطالعه تشکیلات حکومت‌های محلی و حدود صلاحیت و اختیارات آنها ، که در واقع یکی از علل پیشرفت اجتماعی کشور انگلستان بوده است ، بحثی است فوق‌العاده جالب و مفید و میتواند موضوع کتاب جداگانه‌ای قرار گیرد

۳ - منابع و خصوصیات و اختیارات قوای مجریه - پارلمان فرصت رسیدگی بشمام جزئیات را ندارد ، بموجب قانون (۱) صلاحیت انجام بعضی از امور قانونگزاری بوزارت خانه ویا حکومت‌های محلی اعطا شده ، که در حدود اختیارات قوه تفویض شده ، حق وضع قانون را دارند . مثلا بموجب اختیار قانونی حق گذراندن لوایح موقتی قانونی (۲) بوزراء اعطاء شده که پس از تنفیذ پارلمان قدرت قانونی پیدا خواهند کرد همچنین قانون بوزراء اجازه داده است که آئین نامه و دستورات قانونی (۳) وضع کنند ، بدون آنکه برای اعتبار آنها نیازی به تنفیذ پارلمان باشد ، وزمانی بصورت قانون درمیآید که برای اطلاع بنظر مجلسین رسیده و پارلمان آنها را از اعتبار نینداخته باشند . گذشته ازحقی که بوزراء ودستگاه‌های دیگر دولتی برای وضع بعضی قوانین ومقررات طبق شرائطی داده شده مقام سلطنت بتنهائی ، وقوه مجریه بطور کلی ، از حقوق و مزایائی (۴) برخوردارند که برای استفاده از آنها نیازی بقوه مقننه ندارند : از جمله این مزایا میتوان حق انحلال مجلسین را برای مقام سلطنت یاد نمود و همچنین از نظر اینکه جرانم همیشه علیه حقوق اجتماع بوده ، ودولت نماینده وحافظحق اجتماع است لذا ، دولت در خصوص تعقیب و مجازات مرتکبین دارای دو نوع حق ومزیت است . یکی حق عفو ، که برای مقام سلطنت اختصاص داده شده ، ویا نظر وتوصیه دستگاه شهربانی و دادستانی کل بعضی مجازات‌ها دربارہ بعضی از اشخاص عفو ویا تخفیف داده

- ۱ . Statutory Powers
- ۲ . Provisional orders
- ۳ . Statutory Instrument
- ۴ . Prerogative Powers.

میشود. و دیگری حق دادستان کل است، که به نمایندگی حق اجتماع، و از طرف حکومت صلاحیت موقوف نمودن تعقیب را در امور جزائی دارا میباشد.

با اینهمه تذکر این نکته ضروری است که دامنه اختیارات و استفاده از این حقوق و مزایا بحقوق فردی محدود میشود. بنابراین هیچیک از اعضاء و افراد و مستخدمین قوای مجریه حق ندارند بهانه اینکه عامل قوای مجریه اند، بحقوق افراد تعدی و تجاوز نمایند. و دفاع آنها براینکه اقداماتشان پیروی از سیاست دولت بوده مسموع نخواهد بود. نتیجه آنکه اعمال و اقدامات هریک از اعضاء و مستخدمین قوه مجریه نمیتوانند بدون مجوز قانونی باشد. احترامیکه دادگاهها برای حقوق فردی، در مقابل تجاوز قوه مجریه، تأیید جالب و شنیدنی است: در دعوی الف. ژ بطرفیت هتل دوکیسر (۱) که در آن دعوی، هتل مورد بحث، زمان جنگ، توسط اداره ارتش، برای سکونت گروه هواپیمائی ارتش، بموجب مقررات قانون دفاع کشوری (۱۸۴۲ و ۱۹۱۴) تصاحب شده بود: مالک هتل، بموجب قانون مذکور، مدعی جبران خسارت وارده در اثر استفاده از هتل گردید. اداره ارتش بادعای اینکه تصاحب اموال افراد و اتباع مملکت، در زمان جنگ، جزء حقوق و مزایای خاصه دولت است، مورد را مشمول جبران خسارت ندانسته و از پرداخت خسارت. وارده بصاحب هتل استنکاف نمود: تصمیم دادگاه عالی دیوانکشور (مجلس لردها) (۲) در این مورد این بود که بفرض آنکه چنین حقوق و مزایائی برای اداره ارتش موجود بوده باشد، که البته تشخیص آن با اداره ارتش نیست، اقدامات اداره ارتش نمیتواند از حدود اختیاراتی که بموجب قانون فوق باو داده شده تجاوز نماید. بنابراین مالک هتل مستحق جبران خسارات وارده در اثر استفاده از هتل بوده و اداره ارتش محکوم است خسارات وارده را جبران نماید.»

و اما در مورد روابط قوه مجریه با دول و افراد دول دیگر وضع کاملاً متفاوت است و دست دولت برای هرگونه اقدامی باز است و هیچگاه بیم نظارت و کنترل دادگاهها را به منظور برقراری عدالت ندارد، زیرا دادگاههای انگلستان گسترش عدالت را فقط بحدود سرحدات انگلستان منحصر نموده اند و پس. در این روابط دولت نیازی ندارد که برای توجیه اعمال و رفتار خود با بیگانگان بقانون متوسل شود و یا از عدالت بیم و هراسی داشته باشد آنچه در این خصوص بنام عمل دولت (۳) انجام میدهد صحیح بوده و میتواند برای قانونی جلوه دادن اعمال خود صلاح مملکت و سیاست کشور را بهانه کند: بهانه ای که دادگاهها حق بازخواست و رسیدگی درباره آنها ندارد. باین ترتیب دست قوه مجریه در هرگونه رفتاری با دول و افراد خارجی باز بوده، آنچه را باینفع خود تشخیص دهد، بدون ترس از بازخواست و عقاب، انجام میدهد. مثلاً دولت هر کشور خارجی را که بخواهد برسمیت نشناسد و یا وجود واقعی و سیاسی کشور دیگر را، ولو آنکه تمام سالک آنها برسمیت شناخته اند نادیده انگارد و یا بهر کشوری که بخواهد اعلام صلح و یا جنگ دهد و یا قرارداد و عهدنامه هائی

۱ - A.G. V. De Keyser's Royal Hotel (1920) A.C. 508

۲ - House of Lords

۳ - Act of state

با دول خارجی امضاء کند و برای اجرای نیت خود، در تمام موارد فوق، نیازی به کسب رضایت پارلمان ندارد.

ع - خصوصیات اختیارات قوه مجریه - بانجام اصالت و اهمیتی که برای تئوری تفکیک قوا قائل شده‌اند، معیناً ملاحظه می‌شود که انطباق کامل این تئوری بر حدود و اختیارات قوه مجریه عملاً میسر نیست. و این عدم امکان انطباق ناشی از ضرورت و یا به سبب طبیعت قوه مجریه است که، برای انجام وظائف خود، ناچار است از پیروی اصل تفکیک قوا سرباز دارد. باین جهت در نظام حکومت‌های جدید اختیار وضع بعضی قوانین، که حقاً در صلاحیت قوه مقننه است، بقوای مجریه واگذار و یا بحکومت‌های محلی اجازه وضع بعضی مقررات داده شده است (۱). کثرت این نوع قوانین و مقررات موجب شده که پارلمان و دادگاهها، برای حفظ حقوق افراد، سیستم کنترل دقیق تری را در اعمال اینگونه حق قانونگزاری، که بقوه مجریه داده شده، پیش‌بینی و بکار برند. و بخاطر رعایت این کنترل و نظارت است که اینگونه قوانین فقط پس از تنفیذ پارلمان قوت قانونی مییابد و ضمناً بهمین منظور در انتشار آنها دقت و نظارت خاصی بکار می‌رود.

وجود دادگاههای اختصاصی یا اداری نیز ضرورت دیگری است که قوای مجریه را ناچار کرده از حدود خود خارج و وارد حیطه اقتدار قوه قضائی شوند (۲). این دادگاهها خارج از سازمان قضائی معمولی و عمومی بوده و مستقیماً بدستگاههای قوه مجریه مربوط می‌باشند. اختیارات و تصمیمات این دادگاهها بعضاً قضائی و شبه قضائی است، و برحسب مورد ممکن است قطعی و یا قابل استیناف باشند. ولی در هر صورت تصمیمات متخذه این دادگاهها تابع نظر و سیاست روز وزارتخانه مربوطه است. کما اینکه در مورد خرید اجباری خانه‌های مردم برای شهرسازی و توسعه معابر، وزارت ساختمان (۳) و حکومت‌های محلی وفق سیاست روز، اتخاذ تصمیم می‌نمایند و رای آنها فقط قابل پژوهش در دادگاههای عالی می‌باشد.

ه - روابط دادگاهها با قوای مجریه - تا آنجا که تاریخ و تجربه نشان داده بشر که جزء تیره پستانداران است، همیشه متجاوز بوده؛ باید قبول کرد که تجاوز خوی لاینفک فرزند آدم است. اگر قانونی در کار نباشد هیچ چیز دیگری نمیتواند از تجاوز افراد بدیگران جلوگیری کند. قوای مجریه برای اجراء و اعمال قانون باید دارای قدرتی باشد تا از تجاوز افراد بیکدیگر جلوگیری نماید و قوانین عالم برای افسار زدن بفترت متجاوز آدمی وضع شده اند. تجاوز بین افراد را قوانین مدنی و جزائی بررسی و چاره‌جویی کرده‌اند لیکن تخطی هر یک از قوای سه‌گانه از حدود خود و تجاوز آنها بحوزه عمل دیگری، از تجاوز افراد بیکدیگر مهم‌تر بوده، و آثار شوم و غیرقابل جبران آن دامنگیر تمام اجتماع است بنابراین برای تجاوز هر یک از این سه قوه نیز قانون و مقررات و یا کنترل و نظارت بعضی از این قوا بوسیله قوه

۱ - Power of Subordinate Legislation

۲ - Power of Adjudication

۳ - Ministry of Housing

دیگر لازم است و برای این منظور قواعد و ضوابطی در اختیار اجتماع گذارده شده تا این کنترل را تضمین نماید. معمولاً دستگاه قضائی با توجه باین ضوابط، حدود اختیارات قوای دیگر را تشخیص، و با نظارت و دادپروری از تجاوزات جلوگیری، و یا در رفع آنها اقدام میکند. در اینجا بعضی از قواعد مربوط بکنترل قضائی و حدود این کنترل که ملاک عمل دادگاهها برای حمایت افراد و رفع تعدی است، بررسی میکنیم. ولی قبل از ورود بمطالعه این قواعد لازم است بادکترین حکومت قانون آشنا شده باشیم، ولذا قبلاً دکترین حکومت قانون را مورد توجه و بحث قرار میدهیم.

الف - دکترین حکومت قانون (۱) - دکترین «حکومت قانون» همیشه در حقوق انگلستان مقام شامخ و پراهمیتی داشته، توجه باین دکترین و رعایت آن توسط قوای مقننه و مجریه و قضائیه نقش اساسی و حساسی در بزرگداشت عدالت انگلستان و حقوق افراد و غرور انسانی و بالاخره در سیاست انگلستان بازی نموده است.

دکترین حکومت قانون توسط دی سی (۲) (پدر حقوق اساسی انگلستان) در افکار عامه مردم رسوخ پیدا کرد. ولی مفهوم دکترین توسط رومی ها از فلسفه یونانی اخذ گردیده و باین صورت تعبیر و تفسیر شده که «ما فوق قواعد و قوانین وضعی و عملی یک نظام حقوق طبیعی موجود است که میتواند عدالت مطلق واقعی را در تمام امور برقرار سازد و این نظام حقوق طبیعی از سرچشمه اصول ثابت و غیر متغیر اخلاقی سیراب میشود». ظهور چنین فکری در انگلستان از قرن سیزده شروع شد. در آن موقع معتقد بودند که شخص سلطان تابع نظر هیچیک از افراد نیست بلکه فقط خدا و قانون مافوق او است. در قرون وسطی این عقیده باین صورت تغییر کرد که «فرمانروا و فرمانبردار هر دو تابع فرمان خدا و قانون هستند». و بالاخره زمانیکه قدرت کلیسا رو بافول گذاشت حقوق الهی هم درین باره مقام خود را از دست داد: آنچه باقی ماند تفوق و برتری قانون بود. - پارلمان مظهر این قدرت شناخته شد تا آنجائیکه فقط پارلمان میتواند قانون بگذراند، آنرا نسخ نموده و یا تغییر دهد. دکترین حکومت قانون در انگلستان یعنی: برتری تمام قسمتهای قانون اعم از قوانین مدون و غیر مدون؛ و این تفوق قانون متفقاً با تفوق پارلمان در سال ۱۶۸۸ بموجب لایحه اعلام حقوق (۳) شناخته شد.

تعبیر دی سی از دکترین حکومت قانون: دی سی، استاد کرسی حقوق انگلستان در دانشگاه اکسفورد بسال ۱۸۸۵، دکترین حکومت قانون را بصورت سه اصل در کتابیکه منتشر کرد (۴) بیان و تعریف نمود.

اصل یا تعریف اول - حکومت قانون یعنی: فقدان هرگونه قدرت استبدادی. بنا براین تحقق این اصل مستلزم آنست که قوه مجریه و دولت از اعمال هرگونه قوه و

۱ . The Rule of Law

۲ . Dalcy

۳ . The Bill of Rights

۴ . Introduction to the study of the Law of the Constitution

قدرتی سواى آنچه قانون بآنها داده است خودداری کنند و افراد ، فقط در صورت نقض مشهود قانون ، آنها را از طریق قانونی ، در دادگاههای عمومی ، قابل مجازات میباشند و بس و به خاطر هیچ عمل دیگری نمیتوان فرد را مجازات و یا تنبیه نمود . با توجه باین تعریف آشکار میگردد که دکتترین حکومت قانون با سیستم حکومتهائیکه بمتصدیان آنها اختیارات وسیع و تام مطلقه داده شده منافات دارد .

اصل یا تعریف دوم - حکومت قانون یعنی : انقیاد و تبعیت متصدیان امور از دادگاههای عمومی . بنابراین قاعده حکومت قانون عبارت است از تبعیت تمام طبقات مردم و دستگاههای دولتی از قوانین عمومی که در دادگاههای عمومی معمول و مجری میباشد . این اصل هیچکس را بالاتر از قانون نمیشناسد . صاحبمنصبان و متصدیان امور را در ، عرض افراد معمولی ، موظف باطاعت از قانون واحد میداند و بالتبلیغه وجود دادگاههای اختصاصی را که در آنها شکایت فرد بطرفیت دولت و نمایندگان دولت و بالعکس مطرح شود ، منکر است (و حال آنکه ضروریات اجتماعی در تمام کشورهای امروزی خلاف این مطلب رائج و مینماید) . دی سی باین تفسیر حقوق و قوانین موجوده و هدایت شده توسط دولت را حق و قانون بمعنای واقعی نمیداند و معتقد است که آزادی بانچنان نظام قضائی نیازمند است که رعایت اصول آزادی را بنماید .

اصل یا تعریف سوم - حکومت قانون یعنی : رعایت این قاعده که حقوق اساسی باید محصول قوانین ناشی از تصمیم دادگاهها باشد - منظور دی سی از قاعده سوم آنست که حقوق اساسی انگلستان برخلاف کشورهای دیگر ساخته مواد قانونی و موضوعه نیست . در آنجا سوادى بنام قانون اساسی وجود ندارد . آنچه هست حقوق اساسی است در انگلستان حقوق اساسی منبع و سرچشمه ای که حقوق افراد از آن ناشی شود تلقی نمیگردد بلکه بالعکس حقوق شناخته شده افراد در دادگاهها پایه های حقوق اساسی را تشکیل و بمنزله سرچشمه ای برای حقوق اساسی هستند .

برای توضیح : حق قانونی افراد از قبیل آزادی عقیده بیان و آزادی مطبوعات بموجب قانون تضمین نشده اند بلکه قضات ، با استفاده از اختیارات خود و اجرای عدالت ، بنفع افرادی که آزادیشان مورد تجاوز قرار گرفته حق آزادی فرد را شناخته و بر آن صحه گذارده اند حقوق اساسی از مجموع این قبیل آراء ، که بهترین ضامن حقوق افراد بشمار میروند ، سرچشمه گرفته است . قضات نه فقط افراد را در مقابل تعدی افراد حمایت کرده اند بلکه آنها را از تجاوز قوای مجریه نیز مصون و در امان نگهداشته اند . توهین با آزادی و حیثیت و شخصیت افراد عملی است برخلاف قانون . زیان دیده حق دارد متجاوز را تعقیب کرده و در دادگاههای عمومی که مرجع نظلمات عمومند حقوق از دست رفته خود را بازیابد .

اصول سه گانه دی سی ، که در زمان او اهمیت فوق العاده ای کسب نمود ، امروزه با توجه بتغییرات جوامع و وظایفی که دولت ها برای اداره اجتماع بعهدده دارند ، بصورت سابق خود ، قابل انطباق با اوضاع و احوال نیستند . مثلاً در مورد اصل اول دی سی لازم

است بین اعمال مجوز و غیر مجوز قوه مجریه فرق قائل شد. گرچه توقیف و تنبیه افراد بر خلاف قانون اساسی است لیکن اغلب اتفاق می افتد که اقدام قوه مجریه، در توقیف و تنبیه افراد، بخاطر حفظ وصیانت حق جامعه، و بتجویز نظر دادگاه و یا بانظر خود قوه مجریه بوده و از لوازم کار و انجام وظیفه قوه مجریه میباشد و در این صورت توقیف و یا تنبیه فرد تضادی با حکومت قانون ندارد ولو آنکه ممکن است این اقدام را، در یک حکومت تابع قانون اساسی مخالف حکومت قانون تلقی نمود. بهر صورت اصل اولی سی به عنوان یکی از مظاهر قانون اساسی تاکنون باقی و پابرجاست، افراد میتوانند نتایج اعمال خود را پیش بینی کنند و جز در موقعیکه تخلفی کرده باشند مجازات نمیشوند تمام جرائم در دادگاههای عمومی رسیدگی شده و حق رسیدگی در دادگاه عمومی از حقوق مسلم افراد است، قضات حق تعیین مجازات را بتناسب اهمیت جرم دارند معهذا حداکثر مجازات برای بعضی از جرائم بموجب قانون تعیین گردیده تا بدین طریق حقوق افراد کاملاً رعایت شده باشد. مسئله قابل توجه و مهم آنستکه قانون باید تا اندازه معقولی برای افراد معلوم، مشخص و ثابت باشد تا افراد بتوانند میزان و برد اعمال حقوقی و فعالشان را برآورد کنند و بهمین جهت بایستی از صدور آئین نامه و بخشنامه های متعدد متناقض و مختلفه در موضوع واحدی پرهیز نمود چه عدم توجه باین نکته، بدون شک از اعتماد و اطمینان بقوانین میکاهد. شک نیست که بمنظور تسهیل انجام وظیفه قوه مجریه، ناگزیر باید اختیاراتی بدستگاههای دولتی داده شود معهذا استفاده از این اختیارات نباید موجب بلا تکلیفی افراد در تعیین سرنوشت خود و برآورد میزان حقوق آنها گردد. امروزه مواردی پیش می آید که در آنها برخلاف اصل آزادی، افراد مجبور بفروش اجباری املاک و اراضی خود میشوند؛ چنانکه قوانین توسعه معابر با تجویز پرداخت قیمت املاک و مستغلات بقوه مجریه اختیار میدهند که، بنا بر مصلحت و نقشه ایکه انتخاب آن بنظر دولتها و گذار شده، صاحبان املاک مورد نظر را ملزم بفروش اجباری املاک خود نمایند بهر حال چنانکه فوقاً نیز اشاره شد اعطاء این اختیارات بقوه مجریه و یا استفاده قوه مجریه از آنها، بنحویکه صلاح بداند، از ضروریات حکومتهای دنیا و لازمه انجام وظیفه ایست که دولتها برعهده دارند ولی در هر صورت، در این قبیل موارد، جبران خسارت وارده با افراد، توسط قوه مجریه تا اندازه ای موجب ثبات قضاتی و تأمین عدالت میگردد.

درباره اصل دوم دی سی تذکر چند نکته ضروری است: از اصل دوم، یعنی «برابری در مقابل قانون» نباید چنین استفاده شود که قدرت و صلاحیت متصدیان امور با قدرت افراد برابر است زیرا انجام وظیفه بطور کامل و صحیح ایجاب میکند که بمتصدیان امور قدرت بیشتری داده شود. اختیار توقیف متهم توسط پلیس برای انجام وظیفه او ضرورت دارد. صیانت اجتماع هم آن را تجویز مینماید بنابراین اعطاء این اختیار با اصل حکومت قانون منافات ندارد؛ آنچه حکومت قانون حکم میکند تعیین حدود اختیارات توسط قانون و کنترل دادگاهها هنگام تجاوز اختیارات است. از طرفی تعبیر دوم دی سی از حکومت قانون را نمیتوان بطور مطلق در شرایط فعلی اجتماعات کنونی پذیرفت بلکه باید حوزه عمل آنرا در بعضی موارد

محدود دانست و بهمین جهت بمقامات قوه مجریه اختیاراتی داده شده و از حقوق و مزایای برخوردار میباشند و اما در مورد قوه قضائیه؛ تفویض استقلال کامل بقضات برای انجام وظایفشان شرط اساسی گردش چرخ عدالت بوده و مصونیت آنها از تعقیب نیز از لوازم بی طرفی و بی نظری در امر قضاوت میباشد و اعطاء این حقوق و مزایا را چه در مورد قوه مجریه و چه درباره قوه قضائیه نباید به عنوان محدودیت باصل حکومت قانون تلقی نمود چه اداره دستگاه قضائی بدون استفاده از مزایا و اختیارات غیر ممکن خواهد بود. مصونیت های نمایندگان سیاسی و اموال دول دیگر و عدم حکومت قانون کشور درباره آنها بدون شک یکی از موارد محدودیت و بی اعتباری حکومت قانون است که بلحاظ مصالح دول و بنا بر مقررات قوانین بین المللی از طرف تقریباً همه دول پذیرفته شده.

التهایه باید توجه داشت که مصونیت اموال فقط راجع باموال متعلق دولت خارجی است و گرنه اموال تبعه خارجی از سلطه حکومت قانون خارج نخواهد بود (۱) (رای دیوان عالی - مجلس لردها) و همچنین گاهی مقتضیات و مصلحت سیاسی حکومت ها موجب اعطاء مصونیت هائی میگردد مانند مصونیت اصناف در بعضی موارد وقوع خسارت.

حکومت قانون و دادگاههای تخصصی - دادگاههای تخصصی با نظر وزراء تشکیل و قضات آنها از طرف وزیر مربوطه تعیین و انتخاب میشوند. در دادگاههای از این قبیل مسائل قضائی مطرح و اتخاذ تصمیم بعمل میاید؛ مثلاً ارزش ملک تصاحب شده افراد را توسط مقامات صلاحیت دار تعیین میکنند و یا بفلان دهاتی اجازه فروش لبنیات داده میشود. در هر صورت این دادگاهها درباره حقوق افراد اظهار نظر مینمایند. در اینجا این سؤال پیش میاید که آیا در چه صورت میتوان وجود این دادگاهها را با اصل حکومت قانون منافی دانست؟ در پاسخ این سؤال اکثراً معتقدند: تا وقتی که این دادگاهها مستقل و بیطرف بوده بتمام دلایل طرفین رسیدگی و مستدلاً بقانون رای دهند منافاتی با اصل حکومت قانون ندارند و اگر تابع نظر وزیر مربوطه و عامل اجرای سیاست خاص او باشند در این صورت با حکومت قانون مانع الجمع هستند. شک نیست وجود این قبیل دادگاهها وقتی قانونی و مفید خواهد بود که در راس آنها اشخاص حائز شرایط شغل قضائی قرار داشته باشند.

توضیح اصل سوم - درباره سومین اصل دی سی از تعریف حکومت قانون، باین تعبیر که، حقوق افراد نباید ناشی از حقوق اساسی باشد بلکه حقوق اساسی ناشی از حقوق شناخته شده اشخاص است؛ باید گفت که، منظور دی سی از حقوق افراد، حقوق ناشی از قوانین موضوعه از قبیل حقوق بیمه و یا تقاعد و یا تعلیمات اجباری نیست بلکه، منظور از اصول و اساس آزادی سیاسی یعنی آزادی شخص، آزادی بیان - آزادی عقیده و انکار - آزادی اجتماعات و امثال آنست که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت. از مجموعه تعاریف دی سی و مطالب گذشته میتوان چنین نتیجه گرفت که حقوق اساسی تانوشته و غیرمدون انگلستان عبارت است از: مجموعه ای از اصول و ضوابط قانونی، که بتدریج از خلال آراء دادگاهها آنجا که بررسی حقوق افراد مطرح بوده بدست آمده است

۱. Compania Naviera Vascongado. V. SS. Cristina (1938) A. C. 485 P. 257.

ب - طریقه حفظ حقوق افراد و کنترل قضائی بر قوه مجریه - چنانکه گفته شد هر جا بحقوق افراد تجاوز شود قضات با حمایت خود تجاوز را محکوم مینمایند و آراء آنها در این زمینه مأخذ و مبنای حقوق اساسی قرار میگیرد. دادگاهها برای حفظ حمایت این حقوق وسائل و طرق قضائی در اختیار دارند، که با بکار بردن آنها، از تجاوز افراد بحقوق هموعانشان جلوگیری، از حق مظلوم حمایت و اعمال قوه مجریه را نیز کنترل میکنند مهم ترین این طرق بقرار زیر است.

۱ - جبران خسارت وارده - یکی از مؤثرترین طریقه کنترل قضائی بر قوه مجریه جبران خسارتی است که از دستگاه قوه مجریه بزیان دیده وارد شده است. شخص خسارت دیده میتواند برای جبران خسارات وارده بدادگاههای عمومی توسل جسته و از مزایای دستورهای ویژه (دستور موقت و امثال آن) علیه قوه مجریه برخوردار گردد. تذکر این نکته لازم است که تا قبل از ۱۹۴۷ طرح دادخواست بطرفیت دولت (۱) امکان نداشت. کسیکه از دستگاه دولتی خسارتی میدید فقط میتواند بطرفیت شخصی که زیان را وارد ساخته برضحال دهد؛ لیکن از تاریخ مزبور این رویه متروک گردیده و تقدیم دادخواست بطرفیت دولت و دستگاههای دولتی و یا وزارتخانهها امری است متداول؛ النهایه هنوز مقرراتی وجود ندارد که احکام صادره بطرفیت دولت را بمرحله اجراء گذارد، گویانکه در عمل هیچیک از دستگاههای دولتی از اجرای تصمیم دادگاهها سرپیچی نمیکنند. دادخواستهای علیه دولت بطرفیت وزیر هر وزارتخانه و یا در بعضی موارد بطرفیت دادستان کل تقدیم دادگاه میگردد معهذا چون شخص شاه از مصونیت کامل برخوردار است طرح دادخواست بطرفیت مقام سلطنت امکان پذیر نیست.

۲ - قرارهای ویژه - یکی دیگر از طرق کنترل استفاده از دستورهای ویژه مانند دستور موقت است که ریشه آنرا میتوان در دو اصل زیر بدست آورد. یکی رعایت روح عدالت (۲) و دیگری اصل عدم تجاوز از حدود اختیارات (۳).

اول اصل عدالت طبیعی - رعایت عدالت واقعی مستلزم آنست که بعضی قواعد ساده و طبیعی عدالت مورد نظر قاضی قرار گیرد از قبیل

الف - هیچکس نباید قاضی ادعای خود باشد - این ادعا در دعوائی بسال ۱۸۵۲ (۴) مورد عمل پیدا کرد. در این پرونده دادگاه نهائی (مجلس لردها) رأی قاضی استیناف را غیر موجه دانست زیرا قاضی مزبور در کمپانی طرف دعوی دارای سهامی بود و دادگاه عالی چنین استدلال کرد؛ اگرچه رأی قاضی استیناف قانونی وبدون هیچگونه خدشه ای صادر شده ولی چون شخص قاضی بجهت داشتن سهامی در کمپانی طرف دعوی، برخلاف اصل

۱ . Crown

۲ . Natural Justice

۳ . Ultra Vire

۴ . Dimes. V. The Proprietors of the Grand Junction canal (1852),
3 H. L. C 759.

نوق که ، هیچکس نمیتواند قاضی ادعای خود باشد ، اتخاذ تصمیم نموده است ازین جهت رای قابل نقض میباشد .

ب - داد گاهی که بدعوائی رسیدگی میکند باید بدلائل ومدافعات طرفین توجه و عنایت کامل مبذول دارد بعبارت دیگر طرفین دعوی را از هرجهت مساوی و در عرض یکدیگر بداند وبطور منصفانه باظهارات و دلایل طرفین رسیدگی کند ، رعایت این اصل در دعوی واقعه (۱) در ۱۹۱۷ مورد بحث قرار گرفته .

ج - یکی از قواعد عدالت طبیعی و واقعی آنستکه داد گاه دلیل رای خود را باطلاع طرفین برساند بعبارت دیگر رای داد گاه باید موجه و مستدل باشد .

دوم - اصل عدم تجاوز از حدود اختیارات - حقوق واختیاراتیکه بموجب قوانین برای اشخاص ویا برای دستگاههای دولتی مقرر گردیده صرفاً محدود بهمان حقوق و حدود اختیارات است و تجاوز آن حدود موجب اعلام بطلان آن عمل توسط داد گاه خواهد شد در دعوائیکه (۲) در سال ۱۹۲۹ درلندن اتفاق افتاد به هیئت متصدیان برزن مربوطه به موجب قانون حق داده شده بود که ضمن اقدامات دیگر رخت شوی خانه ای (۳) در آن محله تأسیس کنند .

هیئت مدیره برزن اقدام بتأسیس یک بنگاه لباسشویی (۴) نمود که هنگام افتتاح و شروع بکار مواجه با اعتراض یکی از ساکنین محله مزبور گردید داد گاه بدون اشکال دستور موقتی دائر بمنع برزن از ادامه کار لباسشویی صادر نمود و اعلام داشت که برزن مزبور از حدود اختیارات خود خارج شده است زیرا در قانون مزبور اجازه تأسیس لباسشویی و بنگاه اتوشویی به برزن اعطاء نشده بود .

چنانکه فوقاً اشاره شد با توجه باین دو اصل طبیعی و منطقی است که دستورهای ویژه (دستور موقت و نظائر آن) از طرف داد گاه ها صادر میگردد . باید قبول کرد که وجود این نوع قرارهای ویژه سنگری است که افراد را در مقابل تجاوز وتعدی افراد زورگو و یا اقدامات مقامات صلاحیتدار عمومی حفظ کرده در بعضی مواقع مانع میشود که قوه مجریه از حدود اختیارات خود پا فراتر گذارد و بهمین جهت این دستورهای ویژه در سیاست قضائی انگلستان و حفظ حقوق افراد اهمیت خاصی را کسب نموده است و تقریباً تمام افراد از اهمیت و نقش مؤثر آنها باخبرند و ما نیز در این خلاصه خود را از بیان آنها ناگزیر مییابیم . بنا براین مهم ترین آنها را ذیلا یادآوری میکنیم .

الف - دستور والزام بانجام وظایف عمومی (ه) : داد گاه در مواقعی که چاره منحصر بفرد است دستوری دائر بالزام یکی از متداعین باجرای وظیفه اداری ویا وظیفه عمومی صادر میکند .

۱ . Broadbent V. Rotherham corporation (1917) 2 Ch. 31.

۲ . A.G. V. Fulham corporation (1929) ch. 440

۳ . Wash house

۴ . Laundry

۵ . Mandamus

بارها اتفاق افتاده که دادگاه هیئت مدیره تشکیلات برزن را ملزم بانجام تشریفات بمنظور انتخابات مربوط به برزن نموده است، که در واقع شروع بان کار وظیفه هیئت مدیره بوده و در اثر عدم انجام وظیفه قانونی بدستور دادگاه ملزم بانجام وظیفه گردیده است و یا بموجب دستور فوق دادگاه حکومت‌های محلی را ملزم بارائه صورت وضعیت کارهایشان، بمنظور بازرسی، نموده و آنها مجبور شده‌اند صورت کارهای انجام شده را، برای بازرسی و کنترل، در اختیار بازرسان مرکز بگذارند. باید توجه داشت که قرار مزبور نمیتواند علیه حکومت صادر شود.

ب - قرار ممنوعیت (۱) : دادگاه‌های مردم (۲) (دادگاه‌هایی که بدون قاضی اداره میشوند) دارای صلاحیت محدودی هستند. این دادگاهها هرگاه در موقع رسیدگی به امری از حدود صلاحیت خود خارج شوند دادگاه‌های بالاتر در صورت ارجاع امر بآنها، با صدور قرار ممنوعیت، از تجاوز آنها جلوگیری میکنند. اهمیت این قرار و دامنه عملیاتش امروزه بیشتر شده تا آنجا که در باره هر شخص و یا مقام صلاحیت دار عمومی که از حدود صلاحیت وظیفه عمومی تجاوز کند صادر خواهد شد. برخلاف قرار اولی ممکن است قرار ممنوعیت بطرفیت حکومت یا دولت (۳) نیز صادر شود.

ج - دستور تجدیدنظر: منظور از این دستور آنست که تصمیمات متخذه در دادگاهها پائین (دادگاه‌های مردم) از نظر صلاحیت و اجرای عدالت مورد تجدید نظر دادگاه‌های بالاتر قرار گیرد. این دستور ممکن است علیه هر شخص و یا مقامیکه اعمال نظر قضائی و یا شبه قضائی میکند صادر گردد چنانکه در مورد بخصوصی، با دستور رسیدگی مجدد، نسبت بافتتاح سینمایی در یکشنبه، که اجازه آنرا شهرداری صادر کرده بود، دادگاه موافقت نمود.

د - دستور موقت (۴): ممکن است بطرفیت بعضی دستگاهها که از حدود اختیارات خود تجاوز نموده‌اند صادر گردد و البته در مورد مسائل مربوط بحقوق عمومی نمیتوان دستور فوق را علیه قوه مجریه مرکزی و یا حکومت و مأمورین قوه مجریه صادر نمود مع هذا صدور آن علیه حکومت‌های محلی خالی از اشکال است بموجب این قراردادگاه میتواند هر یک از طرفین را از اقدام بامری و یا ادامه امری منع کند.

پ - حکومت و افراد - چنانکه ملاحظه گردید حقوق اساسی انگلستان ساخته مواد قانون و یا تصویب یافته نظرمشقی از قانون گزاران فلان عهد و زمان نیست و هم چنین در مجموعه‌ای از مواد، بنام مواد قانون اساسی، تنظیم نگردیده بلکه حقوق اساسی، چکیده آراء دادگاه‌های عمومی است که، با صدور دستورهای ویژه، حقوق افراد را در مقابل هر گونه تجاوزی، حفظ و حمایت کرده‌اند و حتی در پناه این دستورهای ویژه از دخالت خلاف قانونی حکومتها و تجاوز آنها بحقوق افراد جلوگیری بعمل آمده و بمخاطر حفظ حقوق افراد بوده

- ۱ . Prohibition
- ۲ . Magistrates
- ۳ . Crown.
- ۴ . Injunction

که قوانین جزائی مصوب پارلمان بطور بسیار محدودی مورد تفسیر داد گاهها قرار گرفته و داد گاهها جداً کوشیده‌اند که هنگام تفسیر قوانین جزائی مدون از آن چهارجوبه پافراتر نگذارند و هر کجا که در تفسیر باین قوانین مدون به بن بست برخوردند دست بدامان کامن لو (حقوق غیر مدون مبنی بر عرف و عادت) زده‌اند تا شدت و خشکی قانون مدون را جبران کرده و از حقوق افراد حفظ و حمایت کنند تا بر محور حمایت حقوق افراد حقوق اساسی بتواند پرورش یافته بارور شود. از این رو اهمیت حقوق افراد در نظام قضائی و در حقوق اساسی انگلستان آشکار است و شایسته است در این مختصر بانواع این حقوق که پایه‌های حقوق اساسی میباشند اشاره گردد و درباره کیفیت و حدود حمایت از این حقوق توضیحاتی داده شود. بعبارت دیگر این نکته روشن گردد که قانون چگونه و تا چه حد از آزادی فردی و آزادی مالکیت حمایت میکند و تا چه اندازه بانها اجازه آزادی بیان - آزادی قلم - و آزادی اجتماعات را داده و شرایط استفاده از این آزادی‌ها چیست؟

۱ - حق آزادی فرد - هر یک از افراد کشور از آزادی شخصی برخوردارند و این آزادی متضمن دو امر است. اول آنکه هیچکس را نمیتوان بازداشت و توقیف نمود مگر بموجب دلائل مشخص و معلومی دوم - آنکه در صورت توقیف غیر قانونی شخص، بازداشت شده میتواند با اعتراض بقرار توقیف دستور آزادی (۱) خود را از دادگاه تحصیل نماید و در این صورت متخلف را بجرم توقیف غیر قانونی (۲) تعقیب نماید. بازداشت وقتی قانونی است که یا بخاطر اجرای مقررات قانون مجازات بوده باشد و یا در موارد بدهی شخص. بازداشت شخص بعلت بدهی فعلاً متروک گردیده و دادگاه فقط در صورت ملائت مدیون و امتناع از پرداخت دستور بازداشت او را صادر میکند. بازداشت اطفال توسط پدر و مادر و یا سرپرست آنها نیز قانونی تلقی شده است و همچنین توقیف اشخاص توسط پارلمان بعلت عدم رعایت نزاکت قانونی و موجه میباشد.

مجاز بازداشت افراد دستوری است (۳) که از مرجع صلاحیتدار قضائی صادر میگردد مع هذا در موارد خاصی بازداشت افراد بدون دستور فوق نیز امکان پذیر است و سلاک این تجویز موقعیت خاص و فوریت قضیه است. مثلاً همه کس موظف است مرتکبین جنایت مشهود را در حین ارتکاب دستگیر و یا بازداشت کند. طبق مقررات کامن لو هر شخصی میتواند اشخاص مظنون بارتکاب جنایات را بازداشت نماید مشروط بر آنکه جنایت مورد ظن واقعاً ارتکاب یافته باشد مع هذا بایستی شخص متهم را در فرجه زمان مناسب و معقولی تسلیم مقام صلاحیتدار قضائی بنماید.

پاسبان میتواند اشخاصی را که مظنون بارتکاب جنایات و یا ایراد جراحات خطرناک هستند توقیف نماید اعم از اینکه حادثه در همان زمان توقیف اتفاق افتاده باشد یا در زمان

۱ - The Writ of Habeas corpus

۲ - False Imprisonment

۳ - Warrant

قبل و همچنین بمنظور فرار متهم از دستگاه عدالت پلیس حق دارد کسانی را که مرتکب برهم زدن آرامش و نظم عمومی میشوند دستگیر و توقیف کنند با این همه در هر موقع که پلیس بدون درد دست داشتن قرار بازداشت اقدام بتوقیف شخصی میکند باید علت حقیقی بازداشت را با اطلاع دهد.

۲ - حق آزادی مالکیت - در زمان سلطه کاسن لو مالکیت حقی مقدس شمرده میشد و اعتبار آن بپایه حق آزادی فرد بود. امروزه دیگر این حق اهمیت سابق خود را از دست داده و اغلب قوانین بمقامات دولتی و بلدی و حکومت‌های محلی اجازه میدهند که بمنظور عمران و آبادی و توسعه معابر و رعایت زیبایی شهر املاک افراد را تصاحب نماید بنابراین قوانین اساسی بمفهوم گذشته از حریم مقدس مالکیت حفاظت نمیکند. معهذا نباید از نظر دور داشت که داد گاهها در تفسیر قوانینی که حق مالکیت را محدود و یا از بین میبرند دقت خاصی بخرج میدهند و در موارد تجاوز بمالکیت خصوصی افراد بی اندازه سختگیر و مرتکب را شدیداً مجازات میکنند.

۳ - حق آزادی بیان و اجتماعات - تمام افراد در بیان عقیده و افکار آزادند و میتوانند نظریه خود را ابراز کنند مشروط بر آنکه این امر مخالف با مقررات قوانین افترا (۱) و یا مخالف مقررات مربوط به قانون آشوب علیه حکومت (۲) نباشد.

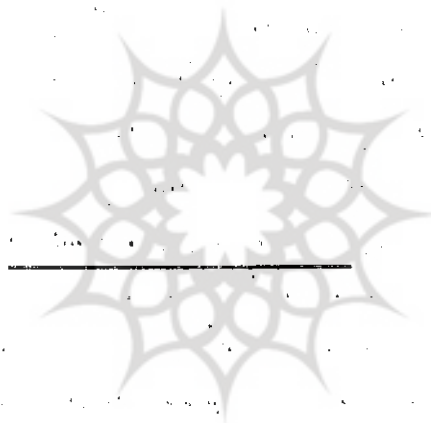
از سال ۱۶۹۵ تا کنون روزنامه‌ها تحت سانسور قرار نگرفته‌اند با این ترتیب مردم در طبع و انتشار آنچه میل دارند آزاد می‌باشند ولی این قاعده نامحدود و بدون استثناء نیست کما اینکه قانون اسرار دولتی (۳) افشاء اسرار و اطلاعات دولتی را جرم دانسته و قانون تحریک بشورش و بلوا (۴) اقداماتی را که از طریق بیان و یا رفتار موجب انحراف افراد ارتش از ادای انجام وظایفشان گردد جرم تشخیص داده و مرتکب را قابل مجازات میداند. همچنین قانون اجتماعات عمومی (۵) تظاهرات خلاف نظم عمومی را که مانع کسب و کار و اشتغالات تجارتنی و معاملات مردم گردد مجازات میکند.

همچنانکه مردم در اظهار عقیده و بیان نظریات خود آزادند و میتوانند هر چه را که میخواهند بنویسند و بگویند بهمین نحو هم افراد آزادند با هر که بخواهند رفت و آمد داشته باشند و با هر گروه و دسته و حزب مجاز و جمعیت مذهبی و کلوپ‌های ورزشی و غیره که مایل باشند تماس بگیرند ولی در اینجا نیز محدودیتهایی بر آزادی اجتماعات وارد میشود از قبیل اینکه اجتماع دو نفر یا بیشتر از دو نفر برای انجام عملیات غیرقانونی و یا برای انجام عملیات قانونی بوسائل غیرقانونی یکی از جرائم کاسن لو را بنام توطئه بمنظور انجام عملیات خلاف قانون (۶) تشکیل میدهد. و همچنین بموجب قانون اجتماعات تشکیل جلسات دو نفر یا

- ۱ - Difamation
- ۲ - Sedition
- ۳ - The official Secrts Act
- ۴ - Mutiny Act. 1797
- ۵ - The Public Meeting Act
- ۶ - Conspiracy

بیشتر بمنظور عملیات تجارتنی و بازرگانی در صورتیکه به ثبت نرسیده باشد غیر مجاز و جرم است و یا اداره امور مجامع و یا گروه و دسته‌ای از افراد بمنظور عقیم گذاردن اقدامات پلیس و یا نظامیان جرم تلقی شده. سد معبر بطور دسته‌جمعی و یا نشستن در معابر عمومی بدون اجازه نوعی تجاوز بحقوق عمومی محسوب و قابل مجازات میباشد. تظاهرات دسته جمعی در معابر عمومی نیز ممکن است در صورت عدم اجازه مقامات صلاحیتدار جرم تلقی گردد و بهمین جهت به پلیس اختیار داده شده که بنا بر مصلحت از ورود دسته‌ها و اجتماعات در بعضی از معابر و میدانها و نقاط عمومی مخصوصی جلوگیری بعمل آورند.

بحث در حقوق افراد بحثی است مهم و از نقطه نظر قضائی و سیاسی بسیار جالب. متأسفانه در این مختصر مجال بحث بیشتری در این مورد نیست بخصوص با توجهی که امروز در آمریکا به رعایت این حقوق میشود شایسته است که عنوان موضوع کتاب جداگانه قرار گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی